

بیانیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن

سی و سه سال مبارزه، سی و سه سال مقاومت !

انقلاب سال ۵۷ نه رخدادی بی پیوند با بستر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بلکه دقیقاً ناشی از مفصلبندی گسلها، شکاف ها و تضادهای گوناگون بود. گذر از مناسبات پیشا سرمایه داری به سرمایه داری که نیروهای اجتماعی معینی را آزاد ساخته بود بگونه ای پیش رفت که رژیم پهلوی نتوانست آنها را در روابط اجتماعی جدید ادغام کند. پیامد جابجایی های عظیم اجتماعی، بخصوص در فاصله شانزده سال از اصلاحات ارضی سال چهل و یک و شدت یابی تضاد بین سنت و مدرنیته، تکوین موزون سرمایه داری را نا بهنجار تر و بحرانی تر کرد. روابط اجتماعی مدرنی که رژیم شاه به شیوه مصنوعی و آمرانه از بالا سازمان داد، بخشی از جامعه را در مقابل فرهنگ ناپهنگام باقی مانده از قرون و اعصار گذشته قرار داد. روحانیت شیعه طرفدار خمینی، در غیاب یک بدیل مترقی، آزادیخواه و انقلابی در جامعه، توانست با شبکه های مساجد، مدارس دینی و نفوذی که در بازار و محلات سنتی داشت و با تکیه بر فرهنگ سنتی - مذهبی و طرح شعار « همه باهم » اکثریت توده های متوهم را در مقیاسی سراسری بسیج کند و خود به نیروی هژمونیک انقلاب تبدیل شود. بدین ترتیب، ضد انقلابی تمامیت خواه با ویژگی های فاشیستی از بطن انقلاب سر بر آورد.

این ضد انقلاب با رژیم سلطنتی یک وجه اشتراک اساسی دارد: سرکوب خواسته های دمکراتیک معوقه صدر مشروطه تا کنون و بخاک و خون کشیدن آزادیخواهان و عدالت جویان. عروج نیروی تاریک اندیش و افسوسناک روحانیت با غلبه بر گفتمان های مترقی و چپ بستر به بیراهه کشاندن انقلاب را هموار ساخت. جمهوری اسلامی سی و سه سال است که با تکیه بر نیروهای سرکوب و تلفیق استبداد دینی با استبداد سیاسی، این بستر خون و جنایت را وسعت بخشیده است. اگر در آغاز هدف رژیم قلع و قمع نیروهای آزادیخواه، چپ و مبارز، کارگران پیشرو، جنبش ملیت های تحت تبعیض، دانشجویان پیشرو، زنان، دگر اندیشان و دگر دینان بود، خامنه ای با سرکار آوردن دولت احمدی نژاد، کل اصلاح طلبان حکومتی را از گردونه خودی ها و معتمدین خود خارج کرد و در ماه های اخیر با شروع مقدمات انتخابات فرمایشی مجلس و کنار گذاشتن برخی از اصول گرایان منتقد، فضای سیاسی درون دستگاه حکومتی را باز هم تیره تر و دایره وابستگان سر سپرده به ولی مطلق را باز هم تنگ تر کرد.

تبلیغات ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی با هدف فرا افکنی و سر پوش گذاشتن بر بحران سیاسی و اقتصادی، ماجراجویی هسته ای برای دستیابی به بمب اتمی، زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی و برنامه های تروریستی که رژیم در سطح جهان پیش برده، بهانه لازم را به امریکا و متحدینش داده تا برای پیشبرد مطامع امپریالیستی شان تحریم اقتصادی و مالی کمرشکنی را بر ایران تحمیل کنند. که حاصلش فقر و فلاکت هرچه بیشتر کارگران و طبقات میانی و زحمتکش بوده است. سیاست تحریم ایران در حال حاضر با تحریم بانک مرکزی و دیگر بانکهای عمده کشور و جلوگیری از انتقال پول و ارز ضروری که برای خرید های بین کشوری لازم است، و آغاز تحریم نفتی که در صورت به اجرا در آمدن کامل آن قیمت مواد اولیه ای که از خارج خریداری می شود را به شدت افزایش میدهد، ابعاد خطرناکی پیدا کرده و کشور را با خطر قحطی و حمله نظامی خارجی مواجه ساخته است.

توأم بودن این وضعیت با پیشبرد طرح هدفمند سازی یارانه ها که دولت بر آن است تا در سال جاری تا ده میلیون از مردم را از دریافت آن محروم کند و تورم بی مهاری که حتی لاریجانی رئیس مجلس به سی در صد آن معترف است و علت آنرا هدفمندی یارانه ها می داند، به بالا رفتن هزینه تولید و بیکاری های گسترده ره برده و بسیاری از کشورها و شرکت های سرمایه گذار داخلی و خارجی را به سرمایه گذاری بی علاقه کرده است. این همه، بهای کالاهای حیاتی را تا ۵۰ در صد بالا برده و افزایش ده در صدی حقوق، تورمی ۴۰ در صدی را بر کارگران و دیگر طبقات زحمتکش و فقیر جامعه مردم تحمیل کرده است.

سرکوب جنبش های مدنی، آزادیخواهانه و حق طلبانه، بخصوص سرکوب دد منشا نه جنبش اعتراضی سال ۸۸ و دستگیری ها، تجاوزات و کشتارهای متعاقب آن تأیید کننده آنست که در محدوده این رژیم هیچ تغییر و اصلاحی ممکن نیست و ضرورت انقلابی دیگر از همین جا نتیجه میشود. در این رابطه اشاره به چند نکته را لازم میدانیم :

۱- مبارزه برای دمکراسی، آزادی و برابری را تنها نمی توان به مبارزه مسالمت آمیز محدود کرد. تجربه بهار عرب، چه در تونس و چه مصر ثابت کرد که برای جلوگیری از شکست یک انقلاب یا حتی یک قیام سراسری، بر خلاف تبلیغات سازشکاران، لیبرال ها و اصلاح طلبانی که به دگرگونی و رفورم تدریجی در محدوده نظام موجود دل بسته اند، تنها با شعار ساختار شکنانه و دفاع یکپارچه در صحنه خیابان ها میتوان دیکتاتورها را سرنگون کرد.

۲- همه طیف های راست و رفرمیستی که شکست انقلاب بهمن ۵۷ را بهانه رد ضرورت هر انقلابی میدانند، تنها حوادث و جریانات پس از سرنگونی شاه را زمینه استدلال خود قرار داده اند و نه به علل و عوامل پیش آمدن یک انقلاب بلکه به معلول ها تکیه کرده اند. آن ها به این واقعیت تلخ توجه ندارند که پیش از سرنگونی نظام شاهنشاهی، نه سوژه ی اصلی انقلاب به طبقه ای خود سازمان یافته تبدیل شده بود و نه بدیل مترقی اجتماعی با نیرو و برنامه ی منطبق با خواست های آزادیخواهانه و برابری طلبانه در صحنه جامعه و وجود داشت که بتواند در مقابل نیروی میلیونی متوهمی که خمینی با شعار « شاه باید برود » به میدان آورد، ایستادگی کند.

۳ - انقلاب بهمن در عین حال ثابت کرد که صرف ضدیت با یک ارتجاع (نظام شاهنشاهی، امپریالیسم و ...) خود فی نفسه نه مترقی است و نه به دموکراسی و شکوفایی جامعه می انجامد. این تجربه هم اکنون که انقلاب‌های کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یکی پس از دیگری دیکتاتورها را به زیر می کشند، بمثابة خط سرخی تاریخ این کشورها را رقم می زند: اینکه در این کشورها درونمایه ضدیت هر نیرویی با دیکتاتوری منافع طبقاتی خاص آنست و اینکه جریانات و سازمان های شرکت کننده در این انقلابات خواست های متفاوتی دارند. احزاب و جریانات گوناگون معتقد به نظم سرمایه، پس از سرنگونی یک دیکتاتور در پی گیری منافع طبقاتی خود هر یک بر نامه ی خویش را پیش می برند که با تحقق خواست های اولیه انقلاب همگانی که با شعارهای « آزادی » و « مرگ بر دیکتاتور » بیان می شد، در تضاد قرار می گیرد.

بررسی نیروها را باید نه بعد از سرنگونی، بلکه همین حالا و اکنون بر مبنای پلاتفرم های روشن مورد داوری و سنجش قرار داد. کسی که صرفاً بر مفهوم نفی و سلب اتکا دارد، از انقلاب بهمن درسی فرا نگرفته است. از این رو، وظیفه هر نیروی چپ و آزادیخواه است که با همه جریاناتی که شکل و محتوای حکومت آتی را به پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حواله میدهند یا واگذاری تصمیم گیری ها به رهبری "کارزماتیک" (پر جذب) "فرهیخته" و بدون دخالتگری مردم در تصمیم گیری ها (مانند زمان خمینی) باور دارند و یا چشم یاری به کمک های امپریالیستی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دوخته اند، مرز بندی مشخص داشته باشند و آن ها را افشا کنند.

ما در عین مخالفت با هر نوع دخالت خارجی، جنگ و تحریم اقتصادی (چه به اصطلاح نوع « هوشمند » چه نوع دیگر) بر این باوریم که از آنجا که کلیه حقوق شهروندی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم همیشه پایمال شده است، تنها با طرح کلی دموکراسی و حقوق بشر نمی توان بسنده کرد، بلکه اشتراکات پیوند دهنده برای جنبش های اجتماعی باید در بر گیرنده خواست ها و مطالبات دموکراتیک و اجتماعی اکثریت قاطع جامعه باشد. این حداقل ها علاوه بر آزادی های بی قید و شرط سیاسی و جدایی دین از دولت و نظام آموزشی، باید تأمین مطالبات کارگران، برابر حقوقی شهروندی، برابر حقوقی زنان با مردان، برابر حقوقی ملیت های تحت ستم، برابر حقوقی دگر دینان و دگر باشان را در بر بگیرد.

در این راستا مبارزه در زمینه های زیر ضروری است:

— مبارزه و افشای همه جریانات ارتجاعی بورژوازی (سلطنت طلبان، رفورمیست ها، سازشکاران شوونیستها و ...) که به جنبش های اجتماعی انقلابی باور ندارند و خواهان تغییراتی از بالا و جابجایی مهره ها به کمک نیروهای امپریالیستی از طرفی نظیر: اپوزیسیون سازی، حمله نظامی و تحریم اقتصادی اند.

— مبارزه با کلیت رژیم و بر ملا کردن برنامه های جریاناتی که با عوامفریبی خواهان تحقق دموکراسی و حقوق بشر در چارچوب نظام جمهوری اسلامی اند. (نظیر جریانات « سبز » که با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی از دموکراسی و آزادی دم می زنند)

— کمک به خود سازمانیابی مستقل کارگران و زحمتکشان در محیط کار و زیست و افشای جریاناتی که تحت لوای حقوق بشر و دموکراسی تلاش می کنند مبارزات مستقل و انقلابی مردم را به زانده خود تبدیل و به بیراهه بکشانند.

— پشتیبانی از جنبش های مستقل اجتماعی کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، بیکاران و جنبش های ملیت ها که خواهان حق تعیین سرنوشت خویشند و هم زمان افشای جریانات شوونیست و ناسیونالیست.

این مبارزات پیوند ناگسستنی با مبارزات مطالباتی نیروی کار و زحمت دارد. بنابر این، پیوند و همبستگی میان جنبش های دموکراتیک و مطالباتی با اشکال گوناگون (شبکه های اجتماعی عمودی، افقی، اتحادیه ها، سازمان های مستقل و) بستر ساز قدرت گیری متحد و یکپارچه مردم علیه ارتجاع داخلی و خارجی است. نقش ضروری صدای سوم و اتحاد مبارزاتی چپ انقلابی مستقل باید در این رابطه حضور پررنگ خود را به نمایش بگذارد و از سویی با مبارزه ایدئولوژیک با اپورتونیست های راست و سکتاریست های چپ و در زمینه تشکیلاتی به خود سازمانیابی نیروی کارگران و زحمتکشان بمثابة سوژه اصلی انقلاب آتی یاری رساند.

از نظر ما که به سوسیالیسم و دموکراسی مشارکتی باور داریم، بدیهی است که پیکار سیاسی را از پیکار طبقاتی مجزا نمیدانیم. راستای شکل گیری پیوند بین این دو سطح از مبارزه و طرح مطالبات اخص هر طبقه و قشر اجتماعی است که هر یک شکل سازمانی خاص خود را دارد. از طریق طرح این مطالبات است که جنبش های گوناگون اجتماعی بر ضرورت مبارزه سیاسی و سرنگونی رژیم برای دستیابی به جامعه ای با کرامت انسانی آگاهی حاصل می کنند. هرچه متحد تر از این اتحاد پشتیبانی کنیم.

سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه داری ایران

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بهمن 1390 - فوریه 2012

www.rahekaregar.com

www.rahekaregarnews.com

www.asj-iran.com